

## نقش کتبی یا لفظی بودن قراردادها در امنیت شغلی از دیدگاه فقهی<sup>۱</sup>

محمد صادق علمی<sup>۲</sup>

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

طیبه بلوردی<sup>۳</sup>

گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران

### چکیده

انسان موجود اجتماعی و دارای پیوندهای اجتماعی است که برای رفع حوائج و رسیدن به اهدافش در بند مجموعه‌ای از تعهدات و قراردادهای انسانی و اجتماعی می‌باشد. یک نوع از این قراردادها، قراردادهای شغلی بین کارگر و کارفرما است؛ دارا بودن کار و داشتن شغل امن و مطمئن و برقراری روابط قراردادی و کوشش در جهت استحکام این روابط و امنیت عقود، لازمه برطرف ساختن نیازهای معیشتی است. در بررسی امنیت شغلی، قرارداد نقش بسیار مهمی دارا می‌باشد. در نحوه‌ی تنظیم قرارداد و شرایط شکلی قرارداد نظرات متفاوتی بین فقها وجود دارد شماری ایجاد قرارداد را شفاهی و برخی کتبی می‌دانند. این نوشتار، به بررسی دیدگاه فقها و اختلاف نظر آن‌ها درباره لفظی و کتبی بودن قراردادها می‌پردازد و تلاش می‌کند، دلایل آن‌ها را تبیین نماید و بیان می‌دارد که متن قرارداد باید کاملاً شفاف، گویا و بدون ابهام باشد و کتبی بودن قرارداد سبب استحکام و امنیت قرارداد کارگر و کارفرما خواهد بود.

**کلیدواژه‌ها:** قرارداد، امنیت شغلی، قرارداد کتبی، قرارداد لفظی.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۴/۱۳؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۶/۵

۲. پست الکترونیک: sadegh.elmi37@gmail.com

۳. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): balvardit@gmail.com

## ۱. مقدمه

یکی از مؤلفه‌ها و اقسام مهم امنیت، امنیت شغلی است. کار و کوشش، عنصری در طلب روزی است. لازمه‌ی برطرف ساختن نیازهای معیشتی، انجام کار و داشتن شغل امن و مطمئن و نیز برقراری روابط قراردادی و کوشش در جهت استحکام این روابط و امنیت عقود است. از این رو، وجود شغل و فراهم بودن آن برای هر انسانی ابزار استقرار آرامش و امنیت است. ضرورت وجود نظم تجاری و استواری معاملات و قراردادهای کاری که افراد جامعه منعقد می‌سازند، ایجاب می‌کند که تا حد ممکن از مخدوش شدن، تزلزل و ناامنی عقود جلوگیری شود.

مفروض از نظر ما قواعد مربوط به عقد در فقه و قرارداد در قوانین کار با یکدیگر مترادف است. باید در نظر داشت، در اصطلاحات فقهی و حقوقی الفاظی مترادف با عقد وجود دارد که در کل، با عقد هم معنی می‌باشد. مثل کلمه «معامله»، «الزامات» و «تعهدات» و آخرین کلمه «قرارداد» است که همان معنای عقد را می‌دهد. تنها با این اختلاف که کلمه عقد را در عقود معینه قرار می‌دهند، ولی قرارداد، بر همه عقود اعم از عقود معینه و غیر معینه نسبت داده می‌شود. (بجنوردی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۴) رابطه کارگر و کارفرما براساس قرارداد میان آن‌ها تعیین می‌شود. هدف از قراردادهای کاری، جلوگیری از تضییع حقوق کارگر و تأمین امنیت شغلی آن‌ها و تعیین شرایطی که به نفع هر دو طرف باشد.

در این نوشتار به اهمیت امنیت شغلی و قرارداد کار توجه خواهد شد، ایجاد امنیت شغلی نیازمند شرایط و فراهم شدن لوازم و مقتضیاتی است. مهم‌ترین شرایط، توجه به نحوه قراردادهای شغلی و شکل اجرای آن‌ها می‌باشد. شرایط و نحوه‌ی تنظیم و تدوین قراردادها را، شرایط شکلی می‌نامند. از نظر شکلی، قرارداد باید کتبی، صریح و شفاف تنظیم شود تا زمینه سوءاستفاه و خیانت را فراهم نکند. کتبی بودن قراردادها سبب اعتبار، استحکام، دوام و سندیت آن تضمین گردد. کتابت، به منزلتی رسیده که حتی از الفاظ نیز در بیان اراده

محکم‌تر بوده، از استواری و اطمینان و امنیت بیشتری برخوردار است. از طرفی عقلا و عرف، کتابت قرارداد را از آن جهت که صلاحیت برای انشا عقد دارد را مورد توجه قرار داده است.

## ۲. امنیت شغلی در فقه و حقوق

امنیت شغلی، احساس داشتن یک شغل مناسب و اطمینان از تداوم آن در آینده و فقدان عوامل تهدید کننده شرایط مناسب کاری در آن شغل است. معمولاً با نبود ترس از دست دادن اشتغال و یا حمایت در برابر از دست دادن کار درآمد، ادراک می‌شود. «بنابراین برای کارگران مزدبگیر و حقوق بگیر، امنیت اشتغال در سازمان‌ها و کشورهایی وجود دارد که حمایت قوی در برابر بی‌عدالتی یا اخراج ناعادلانه در آن‌جا وجود دارد و کارگران می‌توانند در برابر اخراج‌های ناعادلانه ادعای خسارت کنند. بر این مبنای امنیت اشتغال مثل سایر جنبه‌های امنیت اقتصادی-اجتماعی هر دو عناصر عینی و ذهنی را در خود دارد».

(رمضانی‌فرزانه، ۱۳۸۵، صص ۷۶-۷۷)

بعد عینی امنیت شغلی، نشان دهنده واقعیت‌ها، پدیده‌ها، عوامل و منابعی است که جنبه‌های اساسی شغل یا خود شغل را تهدید می‌کند. این عوامل می‌تواند ناشی از ویژگی‌ها و اقتضانات خود فرد، سازمان یا محیط باشد. بعد ذهنی به نحوه ارزیابی فرد از یک عامل یا واقعیت تهدید کننده امنیت شغلی مربوط می‌شود که متأثر از احساس توانمندی فرد در مقابله با عامل یا منبع تهدید کننده است. (اعرابی، ۱۳۸۰ش، ص ۲۹) به عبارتی احساس امنیت شغلی، برآیند ارزیابی شخص از شرایط سازمانی، محیطی و فردی است که القاکننده اطمینان به تداوم اشتغال خواهد بود. (پیریایی، ۱۳۹۱ش، ص ۸۰) در همین راستا، عدم امنیت شغلی پروسه یا روند تهدید کننده نامعین کار و اشتغال است.

**جنبه حقوقی امنیت شغلی:** سازمان بین‌المللی کار (ایلو)<sup>۱</sup> هم‌زمان با تشکیل جامعه ملل، بر طبق معاهده ورسای در سال ۱۹۱۹ به وجود آمد. (غفوری، ۱۳۹۰ش، ص ۲۵۸) این سازمان فعالیت‌های مؤثری را در زمینه تدوین آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های معتبر ایمنی و بهداشتی انجام داده است. وظیفه اصلی ILO، رسیدگی به شرایط کار و بهبود آن در سراسر دنیا است. فعالیت‌های سازمان بین‌المللی کار در طی سال‌ها گسترش یافته است. تنظیم ساعات کار، برقراری دستمزد کافی، حمایت کارگران در برابر بیماری‌ها و صدمات بدنی، حمایت از زنان و کودکان در محیط کار، به رسمیت شناختن اصل مزد برابر در مقابل کار برابر، از جمله این مسائل هستند. (آقایی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۶۲)

قانون کار در ایران، سال ۱۳۶۹ پس از انتشار در روزنامه رسمی لازم‌الاجرا گردید. (رنجبری، ۱۳۹۱ش، صص ۵۰-۵۲)

حقوق کار و مواد قانونی، افزون بر اصل برابری افراد در اشتغال، به گونه‌ای بر امنیت شغلی کارگران تأکید دارد. اگر آینده شغلی کارگران تضمین شود با دلگرمی بیشتری در کارگاه‌ها به تولید می‌پردازند و با آرامش روانی کامل به بهبود کیفیت، محصولات و بهره‌گیری بهتر از مواد اولیه و ماشین‌ها می‌اندیشند. (توسلی نایینی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۶۷)

ماده ۱۰ قانون کار مقرر می‌دارد، قرارداد کار علاوه بر مشخصات دقیق طرفین، باید حاوی موارد ذیل باشد:

الف. نوع کار یا حرفه یا وظیفه‌ای که کارگر باید به آن اشتغال یابد.

ب. حقوق یا مزد مبنا و لواحق آن.

ج. ساعات کار، تعطیلات و مرخصی‌ها.

د. محل انجام کار.

ه. تاریخ انعقاد قرارداد.

و. مدت قرارداد، چنان‌چه کار برای مدت معین باشد.

ز. موارد دیگری که عرف و عادت شغل یا محل، ایجاب نماید.

کارفرمایان هنگام بستن قرارداد، موظفاند کارگران را نسبت به شرایط آتی شرکت (انتقال پیمانکار و...) قوانین مربوط به آن و همچنین نوع قرارداد (موقت بودن) آگاه کنند و شرایط مندرج در ماده ۹ و ۱۰ قانون کار را رعایت کنند، تا در زمان اتمام قرارداد (در برخی پرونده‌ها پروژه به پایان رسیده و استخدام کارگران فقط مربوط به همین پروژه بوده) با مشکل مواجه نشوند.

**جنبه فقهی امنیت شغلی:** شاخص امنیت در فقه نیز تأثیرگذار بوده، با این وجود در ابواب مختلف فقه، باب خاصی به امنیت اختصاص داده نشده و تعریفی هم از امنیت در این ابواب نیامده است. معیار اساسی در مباحث پراکنده فقه مربوط به امنیت، حفظ و ایمنی ارزش‌های اساسی و حیاتی مورد قبول جامعه است. در نظریه «فقه و امنیت» مباحثی مانند جهاد، حرب، محارب، بغی، مفسد فی الارض، خوف، ظلم، تقیه، ضرر، قتل، صلح، قصاص، حدود و مانند آن دسته‌بندی شده است. آموزه‌های فقهی در مسیر امنیت اقتصادی، اجتماعی، روانی، فرهنگی و سیاسی جامعه اسلامی کارکردهای ویژه خویش را داشته و از واژه «حفظ» در فقه معنایی تقریباً معادل یا نزدیک به واژه امنیت استفاده می‌شود. بنابراین سیر تحول مفهوم امنیت در فقه و بررسی نوع نگاه فقها به موضوع امنیت، ذیل عناوینی از قبیل حفظ دین، حفظ جان، حفظ عقل، حفظ عرض و آبرو، حفظ مال، حفظ دارالاسلام و... به عنوان مقومات جامعه اسلامی جستجو می‌شود که به منظور حفاظت و حمایت از دین، عقل، نسل، جان و مال به عنوان مصالح مورد نظر شریعت، جرایم و مجازات‌های اسلامی تبیین شده است. از دیگر مباحث مربوط به امنیت و حمایت انسان حرمت نگه داشتن و ارج نهادن به مسلمان و حرمت جان، آبرو و مال انسان می‌باشد.

اقسام مختلف امنیت در ابواب فقهی مورد توجه قرار گرفته است هم‌چون بحث امنیت شغلی، اما امنیت شغلی در فقه، بخش و باب مستقلی به خود اختصاص نداده است. با این وجود، در ابواب بیع، اجاره، جعاله، مزارعه، مساقات و... بدان پرداخته شده است. در

بررسی منابع فقهی، به مواردی برمی‌خوریم که می‌توان آن‌ها را به عنوان مبانی و خاستگاه‌های امنیت شغلی، مطرح ساخت.

### ۳. ارکان عقد و قرارداد

رکن هر شیء، چیزی است که جزو ماهیت آن است. به گونه‌ای که وجود و عدم شیء، وابسته و متوقف بر آن باشد. از این رو، با تحقق ارکان و عناصر، آن شیء محقق می‌شود و با فقدان آن‌ها، شیء به وجود نمی‌آید. (قنواتی، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۷۳)

در فقه، ارکان عقد و قرارداد؛ ایجاب و قبول و شرایط آن، اصول تشکیل‌دهنده عقد و قراردادها، طرفین عقد و مورد عقد است. لازمه امنیت شغلی طرفین قرارداد، رعایت حقوق افراد در کار می‌باشد. توجه به این شرایط در فقه تضمین‌کننده امنیت شغلی در قراردادهای کاری است.

هر عقد و قراردادی مرکب از دو عنصر ایجاب و قبول است. برخی فقها، عقد را به صیغه ایجاب و قبول تعریف کرده‌اند. (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۸۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۷؛ طبرسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۵۰؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۲۳۷؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۵۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۷۵؛ ج ۳، ص ۲۷۴؛ شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۴۰۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۲۱؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۴۷۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۳) همه فقهای متقدم به جز شیخ مفید، (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۵۹۱) قایل به لزوم ایجاب و قبول جهت انعقاد عقد بیع شده‌اند. محقق یزدی در العروة الوثقی ایجاب و قبول را از ارکان عقد دانسته‌اند. (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۷۴) معامله فاقد این دو یا یکی از آن‌ها را فاقد اثر و اعتبار تلقی می‌کنند. ایجاب و قبول بیانگر قصد طرفین می‌باشد و باعث هدایت انشای عقد می‌گردد، معهود بین فقها این است که قوام عقد به دو طرف ایجاب و قبول است. طرفی که می‌خواهد قرارداد را منعقد کند، ایجاب عقد را انجام می‌دهد و طرف

دیگر آن را قبول می‌کند. هر کدام از ایجاب و قبول مشتمل بر الفاظی است که دلالت بر ایجاب و قبول کنند. قصد طرفین، کتبی یا شفاهی یا عملی می‌تواند ابراز گردد. کتبی و شفاهی بودن قرارداد کار، از مباحث مهم قراردادهای شغلی است. در مورد این که ایجاب و قبول باید لفظی باشد و یا کتبی، نظرات متفاوتی بین فقها است که مورد بررسی قرار خواهیم داد.

#### ۴. لفظی و شفاهی بودن قرارداد کار

برای انعقاد هر قرارداد و عقدی شرایطی لازم است. وجود حداقل، قصد و اراده‌ی طرفین برای ایجاد قرارداد، یکی از این شرایط است. برخی فقها، انشا را ایجاد معنی به وسیله لفظ می‌دانند و لفظ را وسیله‌ای که می‌تواند کاشف از قصد اراده باشد. و بر این اعتقادند که برای تحقق ایجاب و قبول، لفظ ضرورت دارد، به حدی که بدون آن، اساساً یا عقد تحقق پیدا نمی‌کند یا آثار مقصود بر آن مترتب نمی‌شود. (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷؛ کاشف‌الغطا، ۱۳۵۹ق، ج ۱ قسم ۱، ص ۴۳؛ نائینی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص ۴۴؛ حکیم، بی‌تا، ص ۹۸) صاحب جواهر در تعریف قرارداد، می‌گوید: «گفتاری است از دو طرف قرارداد یا گفتاری از یک طرف و رفتاری از طرف دیگر که شرع، اثر مورد نظر طرفین قرارداد را بر آن مترتب کرده است». (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۳) براساس این تعریف، آنچه که اهمیت اساسی دارد، اراده طرفین است. در واقع عقد، توافق دو اراده است که شرع و قانون، آثاری بر آن مترتب کرده است. لازم است این قصد و اراده بیان شود، تا معلوم گردد که شخص قصد انعقاد معامله را دارد. قصد و اراده‌ای که برای انعقاد قرارداد اعلام و ابراز شده است را اراده‌ی ظاهری یا اراده‌ی خارجی یا اعلام اراده می‌نامند. (صفایی، ۱۳۸۴ق، ص ۶۴)

فقها هم به این امر اشاره دارند دو نظریه: اراده‌ی ظاهری و اراده‌ی باطنی، وجود دارد. چیزی که نشانگر قصد و اراده‌ی طرفین قرارداد (براساس نظریه‌ی اراده‌ی ظاهری) است، ایجاب و قبول نامیده می‌شود. برخی فقها انعقاد عقد و قرارداد را با لفظ ایجاب و قبول

صحیح می‌دانند. (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۵۸۹؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۲۳۷؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۵۰؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص ۹۶-۹۸؛ علامه حلی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، صص ۴۶۲؛ ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۲۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۴۷؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۱۰۹؛ محقق ثانی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۹۸) شماری نیز لفظ و تکلم را در ایجاب و قبول و عقد معتبر می‌دانند. (فاضل آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۹۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۲۱؛ محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۱۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۴۱) علامه حلی و محقق کرکی، برای لزوم صیغه در عقود می‌نویسند: معاطات کافی نیست، زیرا افعال از دلالت بر مقاصد باطنی قاصر هستند. (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۵۱؛ فخرالمحققین، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۴۱۲) به همین دلیل بسیاری از فقها در عقد بیع، صرف معاطات را کافی نمی‌دانند. (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۲۲) شیخ انصاری بر این نظر است: اعتبار لفظ در صورت قدرت بر لفظ می‌باشد و در صورت عجز و ناتوانی از تلفظ مانند انسان لال می‌توان برای تلفظ عقد، وکیل گرفت. (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۱۸) علامه در تحریر الأحکام و تذکره می‌گوید: در صورت قدرت بر تلفظ، نوشتن و اشاره کافی نیست. (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۷۵؛ علامه حلی، ۱۳۸۸ق، ج ۱۰، ص ۹) عقد باید با الفاظ منعقد شود. اشاره و کتابت در صورت توانایی بر لفظ کفایت نمی‌کند، اگر چه فرد غایب باشد. (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۷۵)

برخی فقها معتقدند: لفظ ماضی صراحت در انشاء دارد. (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۵۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۲۵؛ فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۴۱۲؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۵۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۵۲؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۳۵) علامه در لزوم به کارگیری ماضی در صیغه ادعای اجماع کرده است. (علامه، ۱۳۸۸ق، ج ۱۰، ص ۸) فخرالمحققین هم بر این نظر است: هر عقدی



باید با لفظ مخصوص شکل گیرد و از این رو نوشته را کافی نمی‌داند. (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۱۲)

شماری، نخست عقد را به «لفظ دال بر نقل عین» معنی کرده‌اند و می‌گویند: تقابض بدون لفظ، کفایت نمی‌کند. منظور ایشان از تقابض بدون لفظ همان معاطات است. (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۴۷؛ سبزواری، ۱۴۱۲ق، ص ۲۴۱؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۷۵؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۴۸۷) اگر این تعریف را بپذیریم، ایجاب و قبول به هر لفظی که صریح در مقصود باشد، عقد خواهد بود. اعم از این‌که الفاظ به‌کار گرفته شده، الفاظ مخصوص باشد یا نباشد، عربی باشد یا نباشد.

در صورتی در عقد، لفظ به کار نرود، آنچه به وجود می‌آید، صرفاً تراضی طرفین بر امری است و عقد قرارداد به معنای حقوقی آن واقع نشده است. به نظر می‌رسد، دلیل این‌که برخی فقها، لفظی بودن عقد نکاح را لازم شمرده‌اند، به سبب صریح بودن لفظ در اعلام اراده می‌باشد. ادله طرفداران لفظی بودن عقد و قرارداد از این قرار است:

**الف. اجماع:** برخی فقها بر عدم صحت عقد بدون لفظ، بر اعتبار و اشتراط لفظ دعوی اجماع نموده‌اند. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۱۷) برخی هم با استناد به اجماع و با آوردن عباراتی مانند «لاخلاف» و «بالاجماع» قایل به عدم انعقاد معاملات به وسیله کتابت شده‌اند. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۲۸؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۹۳؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۳۰۹؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۱۷)

**ب. شهرت:** بر اعتبار و اشتراط لفظ، شهرت عظیم بر آن محقق می‌باشد. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۱۷)

**ج. روایت «إِنَّمَا يَحِلُّ الْكَلَامُ وَيَحْرَمُ الْكَلَامُ»:** خالد بن حجاج نقل می‌کند که به امام صادق (ع) گفتم: مردی می‌آید و می‌گوید: این پارچه را بخر و به تو چنین و چنان سود می‌دهم. امام فرمود: آیا این‌طور نیست؟ که اگر خواست ترک می‌کند و اگر خواست می‌گیرد؟ گفتم: آری، چنین است. امام فرمود: «لَا بَأْسَ بِهِ إِنَّمَا يَحِلُّ الْكَلَامُ وَيَحْرَمُ الْكَلَامُ»

(طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۵۰) مانعی ندارد، همانا این کلام است که حلال می‌کند و این کلام است که حرام می‌نماید.

نحوه استدلال به روایت فوق آن است که امام در این روایت کلام را محلل و محرّم نامیده است و با توجه به کلمه «انّما»، در روایت حصر معلوم می‌شود. حصر و اطلاق بدین معنی است که الفاظ تمام اثر را دارند و اراده ظاهری بر اراده باطنی مقدم است، در نتیجه فقط کلام است که محلل و محرّم است، غیر آن اثری ندارد. از سوی دیگر اگر چه صدر روایت ناظر به باب بیع است، ولی ذیل آن قاعده کلی به دست می‌دهد. مفاد آن مبین یک قاعده کلی است و در تمامی عقود و ایقاعات از جمله عقد نکاح جریان می‌یابد. در نتیجه معاطات در عقود و از جمله عقد نکاح فاقد اثر است. (مراغی حسینی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۸۸) بنابراین با استناد به این روایت قایل به اعتبار و لزوم لفظ در معاملات شده‌اند و معتقدند که بدون کلام معامله صحیح نیست.

د. کلیه افعال و از جمله کتابت و نوشته از بیان مقاصد باطنی قاصر و ناتوان‌اند. بنابراین اکتفا به نوشته در انشای معاملات جایز نیست. (علامه حلی، ۱۳۸۸ق، ج ۱۰، ص ۹) حداکثر موجب پیدایش ظن و گمان می‌شوند، ظن و گمان برای اعتماد کافی نیست. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۶۹)

ه. اصل فساد و عدم ترتب اثر به عقود نوشته شده. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۰۹)

و. در نوشته احتمال عبث بودن و عدم صدور از روی جد و تزویر وجود دارد. (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۵۵؛ حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۵، ص ۱۳۵؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۲۰۹؛ آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۷۱۱)

این گروه از فقها لفظ را بدان سبب که صریح در اعلام اراده و قصد باطنی است، معتبر می‌دانند. چرا که آن‌چه در انعقاد عقود و قراردادهای کاری ضروری است، اعلام اراده متعاملین می‌باشد و صرفاً هر روشی که عرفاً موجب هدایت انشاء باشد، می‌تواند به عنوان

اعلام اراده در قرارداد مورد استفاده قرار گیرد. اعتبار لفظ در قراردادها را همگان مفروغ‌عنه گرفته‌اند و به عنوان رایج‌ترین وسیله اعلام اراده، نزد همه دارای حجیت است. چون بنای شرع مقدس بر آسان‌گیری و عدم‌سخت‌گیری و افراط در احتیاط و زیاد نکردن تشریفات است اصل را بر اعتماد به سخن و کلام یکدیگر نیز قرار داده است.

باید گفت که الفاظ بین کارگر و کارفرما (ایجاب و قبول) در عالم تکوین تغییری ایجاد نمی‌کند. اما این دو لفظ، ظرف می‌شود برای این‌که عقلاء و شارع، ملکیت را بین خریدار و فروشنده و بین زن و مرد علقه زوجیت را اعتبار کنند. این اعتبار، هم حدوداً و هم بقائاً وجود دارد. پس این الفاظ، موضوع و ظرف هستند؛ بنا بر اعتبار عقلا، یعنی عقلا معتقدند هرگاه چنین الفاظی رد و بدل شد آنگاه ما ملکیت را اعتبار می‌کنیم.

#### ۵. اشاره ایجاب و قبول در صورت ضرورت

##### جنبه حقوقی

ماده‌ی ۱۹۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «در مواردی که برای طرفین یا یکی از آن‌ها تلفظ ممکن نباشد اشاره که مبین قصد و رضا باشد کافی خواهد بود». پس قرارداد با اشاره نیز منعقد می‌گردد. برخی حقوق‌دانان معتقدند: اشاره نمی‌تواند کاملاً مقصود را بفهماند. معمولاً افراد در روابط اجتماعی خود تا بتوانند، از اشاره استفاده نمی‌کنند. بدین جهت قانون به پیروی از روش معمولی عرف، اشاره را در صورت عدم قدرت بر تلفظ، کاشف از قصد قرار داده است. و لازم نیست طرفین به کسی وکالت دهند تا به وسیله لفظ عقد را منعقد سازد. در این صورت، این ماده قانون مدنی در مواردی که برای طرفین یا یکی از آن‌ها تلفظ ممکن نباشد، اشاره مبین قصد و رضا را برای تحقق عقد کافی می‌داند. (امامی، ۱۳۹۱ش،

ص ۳۲۸)

### جنبه فقهی

مواردی که برای فرد، تکلم ممکن نیست، راه دیگری که جانشین لفظ (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۲۵۱) بوده و با قدری تنزل، در دلالت بر قصد باطنی صریح باشد، تجویز شده است. برخی فقها معتقدند: فردی قدرت بر سخن گفتن ندارد، به وسیله اشاره کردن با دیگران ارتباط برقرار نموده و می‌کوشد، مراد خود را از این طریق به دیگران تفهیم نماید.

طبق نظر فقها اشاره‌ای که تفهیم کننده‌ی اراده لال باشد، هم‌چون لفظ محسوب می‌گردد. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۵۲؛ امام خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۰۵) اشاره فقط در صورت عجز از تلفظ، واجد صلاحیت برای ابراز اراده است. (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، صص ۱۴۴-۱۴۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۵۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۲۵۱) طبق نظر برخی فقها، اشاره صرفاً، برای کسی که قدرت نطق نداشته باشد، صحیح است. تا انعقاد قرارداد و عقد برای او امکان‌پذیر شود. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۵۲؛ بحرانی آل عصفور، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۲۷۵؛ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۱۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص ۲۵۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۰۰) شیخ انصاری و صاحب جواهر به صحت عقد بدون لفظ تنها در صورت ضرورت رأی داده‌اند. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۱۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۲۵۱)

صاحب تحریر المجله می‌گوید: امامیه بر این متفقند که اشاره اخرس که مفهم مقاصد او باشد، همان مرتبه لفظ را دارد و برای انعقاد عقد کافی است. (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق، ج ۱، قسم ۱، ص ۴۷)

نکته قابل تأکید این است که اشاره باید واضح و صریح بوده و به صورت متعارف از آن، مراد فرد فهمیده شود لذا اشاره‌های کنایی و استعاری نمی‌تواند وسیله انعقاد عقد محسوب گردد. (آل عصفور، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۲۷۵؛ نائینی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۷۳) قایلان به اعتبار اشاره در صورت عجز بر این نظرند که عدم دلیل صریح، بر تراضی در مورد اشاره سبب شده است که این وسیله تنها در موارد ضروری قائم مقام الفاظ شده است و از اسباب

اعلام اراده محسوب شود. نیز بر این باورند که وسایل اعلام اراده باید متعارف و عقلایی باشد، از آنجا که اعلام اراده به وسیله اشاره در انشاء معاملات غیر متعارف است، این وسیله اعلام، جنبه‌ی ثانوی پیدا کرده است.

در بیان دلیل ترجیح اشاره بر کتابت، در صورت عجز از تکلم و تلفظ می‌گویند: اشاره نسبت به کتابت صریح‌تر است. (فاضل‌آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۹۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۱۸)

تا آنجا که برخی فقها بر این مطلب ادعای اجماع نموده و معتقدند: اختلافی بر جواز اکتفاء به اشاره نبوده و قراردادی که فرد لال بواسطه اشاره منعقد می‌کند، معاطاتی نبوده و در حکم قرارداد با لفظ می‌باشد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۱۲) بنابراین، اشاره تنها وسیله ابراز اراده وی به حساب می‌آید و محروم کردن او از بیان اراده ایجاب و قبول با اشاره، باعث ضرر به او می‌شود و این، با قاعده «لاضرر و لااضرار» منافات دارد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، صص ۷۳-۴۳) ادله موجود در مقابل اصل «فساد معاملات» صرفاً قراردادهایی را که به سبب عجز از تکلم، با اشاره منعقد می‌گردد را صحیح می‌داند. (نائینی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، صص ۲۷۲-۲۷۶)

براساس این قاعده فقهی مشهور، قاعده «الاشاره المعهوده للاخرس کالبيان باللسان» بنیان گذاشته است. (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق، ج ۱، ص ۴۶؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۶، صص ۲۱۸-۲۱۹) شیخ انصاری در بیان دلیل ترجیح اشاره بر کتابت در صورت عجز از تکلم می‌نویسد: شاید به خاطر آن باشد که اشاره نسبت به کتابت صریح‌تر است. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۱۸)

بنابراین فقدان دلالت صریح بر تراضی در مورد اشاره، سبب شده است این وسیله تنها در موارد ضروری قائم‌مقام الفاظ شده و از اسباب اعلام ایجاب و قبول محسوب شود. همگان برای عاجز از تکلم، اشاره را کافی دانسته‌اند. پس لفظ در عقد، موضوعیت ندارد و اعتبار آن طریقی است. برخی آن را سببی مستقل در کنار الفاظ و افعال نمی‌دانند.

البته اشاره باید به گونه‌ای باشد که نشان‌دهنده‌ی اراده‌ی شخص بر انعقاد معامله بوده و شکی در آن نباشد. شماری دیگر از فقها نوشته را بر اشاره مقدم می‌دانند. این گروه برای اثبات نظر خویش دلایلی دارند که مهم‌ترین آن‌ها مربوط به طلاق شخص عاجز است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۲۵۱؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۵) بنابراین اگر کسی امکان تکلم نداشته باشد، راه دیگری که جانشین لفظ بوده و با قدری تنزل، در دلالت بر قصد باطنی صریح باشد، برای او تجویز شده است. برای عاجز از تکلم، اشاره را کافی دانسته‌اند. بنابراین لفظ در عقد موضوعیت ندارد و اعتبار آن طریقی است.

#### ۶. کتابت در صورت ضرورت

برخی فقها، نوشته را در صورت عجز از تلفظ و اشاره، حجت می‌دانند. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۱۸) برخی، در این صورت کتابت را، ابزار اراده می‌دانند. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۵۲؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۵۲۴؛ خویی، ۱۳۷۷ق، ج ۳، ص ۱۴) یعنی در صورت ناتوانی از سخن گفتن کتابت را صحیح می‌دانند. شهید ثانی بعد از ذکر این مطلب بیان داشته: نوشته بر ورق، لوح، چوب، خاک و مانند آن، هم‌چون اشاره در صورتی که فرد ناتوان از سخن گفتن باشد، جایگزین لفظ می‌شود. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۵۲؛ محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۱۴۵) صاحب جواهر اضافه کرده، می‌توان از اشکال دیگر مانند اشاره و به طریق اولی، کتابت استفاده کنند. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۲۵۱)

ظاهر این است در صورت عجز از اشاره، کتابت و نوشتار کافی است. به خاطر اولویت نصی که بر جواز کتابت در طلاق وارد شده است. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۲۲؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۱۸) شخص لال در بیان آنچه در قلب وی وجود دارد، با اشاره یا نوشتن آزاد است. ولی نوشتن اولی است. خویی بر این نظر است: دلایل

هیچیک دارای قدرت لازم نمی‌باشد، مگر این که بگوییم نوشته را به خاطر مضبوط بودن بر اشاره مقدم کنیم. (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۵)

## ۷. کتابت قرارداد

**جنبه حقوقی:** اصل بر این است؛ در روابط حقوقی و شغلی، قرارداد چه به صورت کلی و چه جزئی به شکل نوشته تنظیم گردد، آن را مهر و یا امضاء نمایند. هر قرارداد و سندی که دارای امضاء، مهر و یا اثر انگشت باشد، له یا علیه او معتبر خواهد بود. هم‌چنین سندی که اثر انگشت کسی را دارا باشد.

ماده ۱۹۳ قانون مدنی می‌گوید: «انشاء معامله ممکن است به وسیله عملی که مبین قصد و رضا باشد، مثل قبض و اقباض حاصل گردد، مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد». می‌توان استنباط نمود که انشاء معامله به هر وسیله‌ای که ابراز شود، صحیح بوده و موجب ترتیب اثر می‌باشد. و عقد، اعم از این که به وسیله لفظ صورت بگیرد یا به وسیله کتابت، تحقق می‌یابد. چون عقد به معنای تعهد و تطابق دو اراده می‌باشد، لفظ و کتابت مبرز آن می‌باشد. (محمودی دشتی، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۲۲۷) پس اشکالی در تحقق عقد و ابرام آن به وسیله کتابت به نظر نمی‌رسد.

ماده ۷ قانون کار، به صورت صریح اشاره دارد، که قرارداد می‌تواند کتبی یا شفاهی باشد. «قرارداد عبارت است از قرارداد کتبی یا شفاهی که به موجب آن کارگر در قبال دریافت حق‌السعی کاری را برای مدت موقت یا مدت غیر موقت برای کارفرما انجام می‌دهد». «ممکن است کسانی بر این عقیده باشند که قرارداد حتماً باید کتبی باشد در حالی که عقد و عقود می‌تواند هم به صورت کتبی باشد و هم به صورت شفاهی. اگر بخواهیم عقود را از قراردادها با این تفاوت متمایز کنیم اشتباه خواهد بود زیرا قراردادها بر طبق این ماده‌ی قانون کار، نیز می‌توانند هم به صورت کتبی و هم شفاهی باشند». (امامی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۵۵)

در تبصره‌ای که به ماده ۷ قانون کار افزوده شد آمده است: «قراردادها با بیش از ۳۰ روز باید به صورت کتبی و در فرم مخصوص که توسط وزارت کار در اختیار طرفین قرار می‌گیرد، باشد».

با تصویب این تبصره کارفرمایان کمتر تمایل به انعقاد قرارداد کتبی خواهند داشت و از آنجایی که ارسال یک نسخه کتبی از قرارداد از طرف کارفرما به اداره کار الزام‌آور است. این تبصره سبب شده که کارفرمایان اقدام به انعقاد قراردادهای شفاهی بیست‌ونه روزه نمایند تا از بیمه کارگر و ارائه نسخه کتبی قرارداد که سند قابل استنادی برای کارگر در اداره کار خواهد بود برای پی‌گیری مسائل بیمه فرار کنند. کارفرما هر زمان که اراده کند، می‌تواند کارگر را اخراج و حداکثر خسارت اخراج کسری از ۳۰ روز خواهد بود. کارگران نیز امکان اثبات امری را به دلیل کتبی نبودن قرارداد، ندارند، کاملاً متضرر خواهند شد.

ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد». هدف از تنظیم سند فراهم آوردن امکان استناد به آن است. (کاتوزیان، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ص ۲۷۶) امروزه در عقد و قراردادهای کاری، لفظ به تنهایی نیست و قرارداد کاری باید ثبت شود. حتی در بعضی از عقود ابداً انشاء لفظی اعتبار ندارد مثل قراردادهایی که شرکت‌ها و کارفرمایان بزرگ و یا دولت‌ها با هم دارند.

**جنبه فقهی:** ماده‌ی «کتب» به معنای جمع و ضمیمه کردن چیزی به چیز دیگر است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۵۸؛ راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۹) کتابت به معنی: نوشتن، نگاشتن و چیزی که نوشته شده، می‌باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۹۸؛ راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۹)

در بعضی از ابواب فقهی مثل: وکالت، بیع، ضمان، وقف، طلاق و وصیت به کتابت عقد اشاره شده است، از حجیت و اعتبار نوشته در قرارداد سخن به میان آمده. (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۲۳؛ خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۹؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۷۸۴) چنان‌که توجه فقها در باب طلاق به کتابت، بدون تردید در صلاحیت آن،



برای انعقاد عقد نشان می‌دهد. روایاتی هم بیانگر این امرند که غایب می‌تواند با کتابت، طلاق دهد. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۲۹؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۳۲۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۷۲) روایات باب وصیت، کتابت را یکی از ابزار متعارف اعلام اراده می‌دانند. گروهی از فقها، کتابت در انعقاد معاملات را مهم دانسته و به صحت آن نظر داده‌اند.

آنچه بین فقها امامیه شهرت یافته، حتی بر آن ادعای اجماع شده است، عدم جواز انشاء به وسیله کتابت است، حتی آن را در شمار اشاره قرار داده‌اند و گاه جایگاه نوشته را پایین‌تر از اشاره قلمداد نموده‌اند. با این وجود گروهی معتقدند: قرارداد باید به صورت مکتوب باشد تا اعتبار، استحکام، دوام و سندیت آن تضمین گردد. سند کتبی از زمان‌های دور یکی از معتبرترین راه‌های اثبات بوده است. به گونه‌ای که در قوانین بابلی و آشوری اهمیت زیادی به سند داده می‌شد و هر جا سند کتبی وجود داشت توجهی به سایر ادله نمی‌شد و خلاف آن قابل اثبات نبود. (زراعت، ۱۳۸۸ش، ص ۲۲۸)

علامه در تذکره، به صورت احتمال، کفایت نوشته را با قدرت بر تکلم پذیرفته است. استدلال وی آن است: نوشته، همانند کنایه در الفاظ است و همان‌گونه در وصیت، کنایه‌ای در دلالت صریح نیست به همراه قرینه می‌تواند وسیله اعلام باشد. به وسیله نوشته. نیز، قابلیت انشای معامله وجود دارد. (علامه، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۴۵۲) صاحب عروه الوثقی، تحقق وصیت به وسیله نوشته را اقوا می‌داند، حتی نوشته را در حال اختیار و توانایی بر سخن گفتن، کافی می‌داند. (یزدی طباطبایی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۸۸۷) برخی اشاره کرده‌اند: در کافی بودن کتابت، هیچ اختلافی بین فقها وجود ندارد. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۲۲؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۱۸) حسینی عاملی، علت عدم کفایت کتابت، در موارد امکان تکلم را؛ محتمل بودن کتابت می‌دانند. (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۳، ص ۱۳)

نراقی اصلاً لفظ را در باب عقود معتبر نمی‌دانند. (اعتبار؛ یعنی این‌که انشاء منحصرأ باید با لفظ واقع شود) بلکه می‌گویند: انشاء، هم با لفظ، هم با عمل و هم با کتابت منعقد می‌شود. (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۲۴۹) حکیم در منهاج الصالحین جواز عقد بیع به نحو کتابت را به نحو احتمال تأیید کرده است. (همان) صاحب جواهر بر این نظر است که: عقد بدون صیغه هم می‌تواند موجب نقل و انتقال گردد و نتیجه آن با عقد منتج از صیغه لفظی تفاوتی ندارد، زیرا هر دو لازم و دارای استحکام کافی هستند. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۲۰۳) شهید صدر نیز در تعلیقه خود بر منهاج الصالحین می‌گوید: اقرب آن است که انشاء عقد بیع به نحو کتابت جایز است حتی در صورت تمکن از تلفظ. (حکیم، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۲) مقصود از عبارت ایشان این است که بر آنچه در باطن می‌گذرد، دلالت نماید و کتابت نیز مانند کلام یکی از این دلایل است، انسان همان‌طور از آنچه در باطن دارد به لفظ خبر می‌دهد، به کتابت نیز خبر می‌دهد. اگر چه دلالت کتابت بر لفظ ضعیف‌تر است.

برخی فقها معتقدند عقد به وسیله کتابت را چه فرد توانایی سخن گفتن داشته باشد و چه ناتوان از سخن گفتن باشد، محقق می‌شود. این نظریه در عقود جایز، نمود بارزتری یافته است. (حسینی شیرازی، ۱۴۱۳ق، ج ۵۹، ص ۱۰) برخی دیگر از فقها، کتابت را به صورت مطلق و فراگیر با وجود توانایی بر سخن گفتن کافی می‌دانند. (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶، ص ۳۵۱؛ ج ۲۳، ص ۶۰؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۰۸؛ خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۴، خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۵۵) صاحب جواهر بیان نموده با نوشته غالباً، طمانینه و آرامشی که بتوان حکم را مستند بر نوشته کرده، حاصل می‌شود. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰، ص ۱۰۹)

در بحث وکالت، حسینی عاملی، عزل وکیل را به وسیله کتابت و نوشته معتبر می‌داند و معتقد است: اگر موکل به وکیل بگوید: «هر گاه نوشته را خواندی تو عزل شده به حساب

می‌آیی»، هر گاه نوشته بر وکیل خوانده شود عزل می‌شود، قبل از خواندن عزل نمی‌شود. (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۲۳)

محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان، بر خلاف نظر مشهور فقها بر این عقیده است که در انعقاد بیع، نیازی به وجود صیغه و لفظ نمی‌باشد. (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۱۳۹؛ خویی، ۱۳۷۷ش، ج ۳، ص ۱۴) خوئی در مصباح الفقاهه، بعد از ذکر اقوال طرفداران لفظی و کتابت عقد، اشاره دارد. اگر ما صراحت در اشاره و مضبوط بودن کتابت را بپذیریم، دلیلی بر مقدم داشتن هیچ‌یک بر دیگری نداریم، چرا که «انشاء» عبارت است از اعتبار معامله در افق نفس، هر امری که صلاحیت ابراز داشته باشد می‌تواند مبرز آن باشد، اعم از این که آن مبرز، لفظ یا فعل باشد، مثل قبض و اقباض در معاطات یا کتابت. (خویی، ۱۳۷۷ش، ج ۳، ص ۱۴)

امام خمینی بر این عقیده‌اند: ایجاب و قبول با لفظ و تعبیری که مقصود را برای اهل محاوره بفهماند، واقع می‌شود. (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، صص ۴، ۶۹، ۲۰۳) نیز اشاره دارند: رد پای از حجیت نوشته در باب‌های فقه می‌توان یافت که با تأکید بر کاشفیت وسایل ابراز اراده. به‌خصوص فقیهان معاصر بدان اشاره کرده‌اند و نوشته را در کنار سایر وسایل معتبر دارای حجیت و اعتبار دانسته‌اند. (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، صص ۳۰۲-۳۰۳) امروزه بها و ارزشی که عرف به کتابت می‌دهد، به عقود لفظی نمی‌دهد. اگر انشاء با کتابت باشد، یک انشاء عقلانی است و معاطات هم نیست تا ادعای اجماع بر بطلان شود و در بین عقلا هم معمول بوده است.

در قدیم الایام انشاء عقود با الفاظ بود نه با کتابت، ولی گاهی برای این که نتیجه عقدها محفوظ بماند و طرفین آن را انکار نکنند و جزئیات فراموش نشود و سندی داشته باشند بعد از انشاء لفظی آن را می‌نوشتند که نوشتن به عنوان انشاء نبود، بلکه به عنوان حفظ نتیجه عقد لفظی بود. به تدریج این مسئله تغییر شکل داد و انشای کتبی یکی از دو قسم انشای شد که جزئیات معامله را نوشته و بعد امضا می‌کردند که این امضا به معنی «قبلت و

بعث» بود و اکنون به جایی رسیده که در بعضی از معاملات مهم، انشای لفظی اهمیت خود را از دست داده و انشای معتبر همان انشای کتبی شده است. یعنی برای الفاظ ارزش قابل نیستند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۹۰)

مکارم شیرازی مکتوب بودن عقد را داری امتیازاتی می‌داند؛ از جمله: کتابت بقا دارد در حالی که الفاظ باقی نیست. انشای کتبی را به آسانی نمی‌توان انکار کرد، ولی انشای لفظی قابل انکار است. به همین دلیل در زمان معصومین علیهم‌السلام وصیت را می‌نوشتند چون احتمال انکار وراثت در میان بود. انشای لفظی ممکن است با مقاوله مشتبه شود و یا جد و هزل با هم مشتبه شود، ولی در امضای اسناد شوخی و یا مقاوله معنا ندارد. علاوه بر این موارد، در عصر و زمان ما که اکثر مردم با سواد هستند، کتابت مرسوم شده است. پس باید در همه جا انشاءات مکتوبه را پذیرفت. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۳۱)

#### ۸. ادله موافقان مکتوب بودن قراردادها

الف. آیه ۲۸۲ سوره بقره: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيَمْلِكِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمَؤُا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَٰلِكُمْ أَفْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَلَّحُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ».

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بدهی مدت‌داری (به خاطر وام یا داد و ستد) به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید! و باید نویسنده‌ای از روی عدالت، (سند را) در میان

شما بنویسد! و کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن \_همان طور که خدا به او تعلیم داده\_ خودداری کند! پس باید بنویسد، و آن کس که حق بر عهده اوست، باید املا کند، و از خدا که پروردگار اوست بپرهیزد، و چیزی را فروگذار ننماید! و اگر کسی که حق بر ذمه اوست، سفیه (یا از نظر عقل) ضعیف (و مجنون) است، یا (به خاطر لال بودن) توانایی بر املا کردن ندارد، باید ولی او (به جای او) با رعایت عدالت، املا کند! و دو نفر از مردان (عادل) خود را (بر این حق) شاهد بگیرید! و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید! (و این دو زن، باید با هم شاهد قرار گیرند) تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او یادآوری کند. و شهود نباید به هنگامی که آن‌ها را (برای شهادت) دعوت می‌کنند، خودداری نمایند! و از نوشتن (بدهی خود) چه کوچک باشد یا بزرگ، ملول نشوید (هر چه باشد بنویسید)! این، در نزد خدا به عدالت نزدیک‌تر، و برای شهادت مستقیم‌تر، و برای جلوگیری از تردید و شک (و نزاع و گفتگو) بهتر می‌باشد؛ مگر این‌که داد و ستد نقدی باشد که بین خود، دست به دست می‌کنید. در این صورت، گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید. ولی هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید، شاهد بگیرید! و نباید به نویسنده و شاهد، (به خاطر حق‌گویی) زبانی برسد (و تحت فشار قرار گیرند)! و اگر چنین کنید، از فرمان پروردگار خارج شده‌اید. از خدا بپرهیزید! و خداوند به شما تعلیم می‌دهد؛ خداوند به همه چیز داناست. آیه اشاره دارد که قراردادها و اسناد تنظیم شده‌ای که همراه با گواهی عادل باشد، قابل استشهاد است.

قطعاً بایستی سند مکتوب مربوط به دین بتواند در جایی هر چیز اجمالی، کارایی داشته باشد و هر معامله‌ای، نیاز به کاتب و شاهد دارد.

محقق اردبیلی مستفاد از آیه کریمه مواردی را ذکر می‌کند: همه تأکیدات آیه شریفه بر کتابت، کیفیت و شرایط آن بر این مطلب دلالت دارد که نوشته به عنوان یک حجت مستقل شرعی نزد شارع مقدس مطرح است. این‌که برخی فقها آن را معتبر نمی‌دانند. سبب عدول

آن‌ها از ظاهر آیه‌ی شریفه و رویکردشان بر عدم اعتبار نوشته، تنها به خاطر وجود اجماع و اخبار است. آن‌ها بنا را بر این نهاده‌اند که نوشته صرفاً، برای یادآوری است، دلیل و حجت به شمار نمی‌رود. از سویی امکان دارد نوشته فی‌الجمله دارای حجت باشد، نه بالجمله. (اردبیلی، بی تا، ص ۴۵۵)

**ب. روایات:** امام صادق(ع) در روایتی فرمودند: اگر کسی در معامله سند و شاهد نگیرد و مالش در معرض تلف قرار گیرد، هر چه دعا کند، خداوند مستجاب نمی‌کند و می‌فرماید: چرا به سفارشات من عمل نکردی؟! (قرائتی، ۱۳۹۲ ش، ج ۱، ص ۴۵۴)

پیامبر(ص) در تأکید نوشتن و کتابت فرمودند: «قیدوا العلم بالکتابه» (ابن ادریس، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۴۴)

**ج. رد اجماع:** طرفداران لفظی بودن قرارداد. اجماع ایشان مستند به ادله است و یا لااقل احتمال استناد وجود دارد. همین امر اجماع را مدرکی ساخته است و موجب عدم پذیرش آن می‌شود. زیرا قول معصوم از این فتوی کشف نمی‌شود و از سوی دیگر بسیاری از علما بسیاری به جواز اکتفا به نوشته در ابواب وصیت و وکالت رای داده‌اند.

**د. با گسترش علم و فناوری در جوامع؛ توجه به کتابت و نگارش بیشتر شده است.**

کتابت قراردادهای و اسناد، سبب افزایش ضریب امنیتی و اطمینان خاطر خواهد بود. هم‌چنین امکان جعل و تزویر در اسناد و قراردادهای ثبت شده کمتر روی می‌دهد.

کتابت و نوشته مانند الفاظ می‌تواند بر تراضی طرفین در قرارداد دلالت کند. ظواهر الفظ چه شفاهی و چه کتبی حجت هستند، به همین دلیل به ظاهر قرآن و روایت اعتماد می‌شود. بلکه گاهی نوشته، دلالتی صریح‌تر از الفاظ دارد. (مظفر، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۱۴۷)

**ه. بنا عقلا:** روش و سیره عقلا بر عمل به مفاد قرارداد استوار است. بسیاری از عقود و قراردادهای خویش را به وسیله نوشته منعقد می‌سازند. هر چیزی را که عقلا، عقد و معامله دانسته‌اند شارع امضا کرده است، الا ما خرج بالدلیل و مثل عبادات، امور توقیفیه

نیستند. پس اساس در معاملات بناء عقلا است. هر چیزی که عقد عقلایی محسوب شد، در تحت عنوان «اوفوا بالعقود» داخل است، حتی عقود مستحدثه مثل بیمه. کتابت به عنوان انشاء عقد در بین عقلا متعارف است (سابقاً بوده و الان بیشتر است) اوفوا بالعقود تمام عقودی را که انشائش با الفاظ است شامل می‌شود، دلیلی بر منع در باب بیع هبه، وصیت و سایر معاملات نداریم. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۹۰)

گرچه هر دو قرارداد کتبی و شفاهی، معتبر است اما قرارداد شفاهی در زمان بروز اختلاف بین کارگر و کارفرما، تضمین کننده رابطه کارگر و کارفرما نیست و اثبات وجود رابطه با کارگر نمی‌باشد. لذا اگر قرارداد را به صورت کتبی منعقد کنند، از امنیت شغلی بالاتری برخوردار می‌گردد. رسماً روی مکتوب بودن قراردادها تأکید شده، اصولاً کتبی بودن را یکی از مشخصه‌های امنیت در قراردادها بیان کرده است.

مشخص است، فقها در جستجوی راهی برای اعلام صریح قصد باطنی هستند، به همین دلیل به لفظ روی آورده‌اند و غیرلفظ را چون صریح نیست، معتبر نمی‌دانند. «در گذشته تأکید زیادی بر تلفظ صورت می‌گرفت به طوری که تقریباً لفظ، وسیله منحصر به فرد در بیان اراده و انعقاد قرارداد تلقی می‌شد. به همین دلیل در فقه اسلامی نیز برای مدت طولانی اعتبار یا لزوم عقد معاطاتی انکار می‌شد یا مورد تردید قرار می‌گرفت». (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۲۴۱) محقق ثانی بیان کرده که الفاظ متعارف که در انشای عقود و معاملات به کار می‌روند، از شرایط لزوم هستند، اما تملیک مورد نظر در معامله با هر وسیله‌ای که دلالت بر انشای تملیک کند حاصل می‌شود. (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۵۸) البته تأکید فقها بر وجود الفاظ در معاملات به دلیل قداست آن‌ها و اعتقاد به اصل شکلی بودن معاملات و عقود نیست، بلکه صرفاً به این دلیل است که الفاظ بهترین، ساده‌ترین و متداول‌ترین وسیله‌ی ابراز مقاصد و نیت باطنی‌اند و به همین دلیل، حتی در صورت صحت و لزوم بیع معاطاتی، بحث از شرایط صیغه منطقی و معقول است. زیرا این

احتمال وجود دارد که شارع در صیغه بیع شرایطی را برای صحت و لزوم ناشی از آن اعتبار کرده باشد که با فقدان آن‌ها بیع فاسد تلقی گردد. (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۳۰۱)

عقد و قرارداد کاری باید به صورت مکتوب باشد تا اعتبار، استحکام، دوام و سندیت آن تضمین گردد. تأسیس دفاتر اسناد رسمی سبب شده که امضا جای انشا را بگیرد. انشائات لفظی در حدّ مقاوله و گفتگوهای مقدماتی معتبر است، به همین جهت ما در معاملات، کتابت را جانشین انشای لفظی می‌دانیم. کتابت، به منزله‌ی رسیده که حتی از الفاظ نیز در بیان اراده محکم‌تر بوده، از استواری، اطمینان و امنیت بیشتری برخوردار است. از طرفی عقلا و عرف، کتابت قرارداد را از آن جهت که صلاحیت برای انشا عقد دارد، مورد توجه قرار داده است.

از طرفی «تفسیر در اعم و اغلب موارد، ناظر به قراردادهای مکتوب است. چرا که اول: فرض حصول توافق شفاهی نسبتاً نادر است. دوم: در خصوص قراردادهای شفاهی، در عین انتفای تفسیر، اختلاف طرفین غالباً راجع به، بود و نبود قرارداد است.» (صالحی‌راد، ۱۳۸۰ش، ص ۵۹)

#### نتیجه

اصل در قراردادهای عقود و معاملات، عرف مردم و عقلای جامعه است. از آن‌جا که کتابت و نگارش قراردادهای شغلی با قواعد و اصول شارع مقدس منافات ندارد و عمومات و اطلاقات باب عقود و قراردادهای آن را در بر می‌گیرد. بر پایه اطلاقات و عمومات آیاتی؛ چون: «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم» و «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» صحیح خواهد بود و از نظر حقوقی، آثار صحیح بر آن جاری می‌گردد. زیرا در قراردادهای، روش کلی قانون‌گذار اسلام، اختراع قرارداد خاص و ویژه‌ای نبوده، بلکه بیشتر به ترسیم قواعد و اصولی پرداخته که عقود رایج و متعارف، باید بر مبنای آن، سنجیده شود و ناسازگاری با آن نداشته باشد.



آیه کریمه ۲۸۲ سوره بقره، دلیل کافی و وافی بر لزوم، کتابت قراردادهای است. هدف شارع مقدس بر کتابت قراردادهای تأکید بر اهمیت امنیت اقتصادی، اجتماعی و شغلی است. آیه توصیه می‌کند: قراردادهای باید مکتوب باشد تا سند بماند، با کتابت، قرارداد تثبیت و ماندگار می‌شود و این‌گونه، از بسیاری از اختلافات پیشگیری خواهد شد. در صورت مکتوب نبودن قراردادهای شغلی، ممکن است که لغزش‌های اخلاقی و منازعاتی بین کارگر و کارفرما پیش آید و به هر یک از طرفین ظلم مالی شود. یا ممکن است، بسیاری از تعهدات، به فراموشی سپرده شود.

علاوه بر آن اشاره آیه بر شاهد گرفتن در قراردادهای، گواه بر این است. قراردادهای و اسناد تنظیم شده‌ای که همراه با گواهی عادل باشد، در دادگاه قابل استشهاد است. به تعبیر قرآن «وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبًا بِالْعَدْلِ» یعنی: قرارداد باید توسط فردی کاردان و خبره بر اساس عدالت، نوشته شود. حق مداخله و دخل و تصرف در قرارداد را ندارد. یعنی خبرگانی که عدالت در نوشتن نیز دارند، تا سوءگیری در معاملات دیده نشود. هدف آیه، ایجاد تضمین، اطمینان و امنیت خاطر برای جلوگیری از سوءاستفاده از حسن اعتماد افراد به یکدیگر در قراردادهای می‌باشد. بهتر است قراردادهای شغلی در چهارچوب قوانین حقوقی و فقهی، تنظیم شود تا امنیت شغلی کارگر و کارفرما لحاظ گردد.

در فقه، با توجه به اصل حاکمیت اراده، شکل و نحوه‌ی تنظیم قرارداد به اراده‌ی طرفین واگذار شده است. نخواستگی است تا اعتبار و ارزش توافقی‌هایی را که با لفظ و گفتار و با استفاده از شهود انجام می‌شود، منکر شود. بعضی از فقها، در کنار تأکیدی که بر کتابت شده است، برای بعضی از عقود، الفاظ خاصی را مقرر کرده‌اند که هر لفظ یا کنایه‌ای که بیان مقصود کند، کافی است. ولی در عین حال روی کتبی بودن قراردادهای تأکید فراوان شده است. الفاظ و انشای لفظی، اصل و کتابت، فرع بود. و حتی کتابت به عنوان شاهد برای اصل عقد محسوب می‌شد. علت آن این بود که اکثر مردم خواندن و نوشتن را نمی‌دانستند. از این‌رو کتابت در عقود و قراردادهای، امری دشوار و مشکل بود. اما به مرور زمان، وقتی اکثر

مردم توان خواندن و نوشتن پیدا کردند، انشای لفظی، فرع شده و اکثر عقود به کتابت انجام می‌شد، با وجود این، کتبی بودن قراردادها مورد عنایت شارع مقدس می‌باشد. به همین دلیل، قراردادهای بین‌المللی در دوران رسالت به صورت مکتوب، منعقد گردیده است. اگر قرارداد بین‌عامل و مستأجر و کارگر و کارفرما، کاملاً صریح و واضح نگاشته شود و به تمام جزئیات توجه نماید، نه تنها منخل نظام اجتماع و سبب بروز تنازع و اختلاف نمی‌شود، بلکه مانع منازعات و اختلافات و درگیری‌های احتمالی خواهد بود. تا حد زیادی تضمین‌کننده امنیت شغلی کارگران و حتی کارفرمایان می‌باشد. بنابراین با توجه به برتری‌های شکلی قرارداد کتبی، به لحاظ امکان نظارت بیشتر بر نحوه اجرای مقررات کار، امنیت آن و سهولت بیشتر رسیدگی به اختلافات ناشیه در مراجع حل اختلاف، چنانچه امکان تبدیل قرارداد شفاهی به کتبی آن موجود باشد، نه تنها این تبدیل مغایرتی با مقررات قانون ندارد، بلکه به نظر می‌رسد، ارجح و اصلح هم هست.

## منابع

- آشتیانی، محمد حسن، کتاب القضاء، ج ۲، چ ۱، قم، انتشارات زهیر، کنگره علامه آشتیانی قدس سره، ۱۴۲۵ق.
- آقایی، داوود، سازمان‌های بین‌المللی، چ ۳، تهران، انتشارات نسل نیکان، ۱۳۸۳ش.
- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱ و ۲، چ ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.
- ابن حمزه، محمد بن علی، الوسيلة إلى نیل الفضيلة، چ ۱، قم، انتشارات کتابخانه آیه مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
- ابن زهره، حمزة بن علی، غنية النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، چ ۱، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۷ق.
- ابن فارس، احمد بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع دار صادر، ۱۴۱۴ق.

اردبیلی، احمد بن محمد، زبیده البیان، تهران، المكتبة الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية، بی تا.  
اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۸ و ۱۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.

اعرابی، محمد، راهبردها، برنامه‌ها و راهکارهای تحقق امنیت شغلی مناسب در نظام اداری، مطالعات مدیریت و بهبود تحول، شماره ۲۹ و ۳۰، ۱۳۸۰ش.

امامی، حسن، حقوق مدنی (الحاقتات و تجدید نظر و تطبیق با قوانین جدید، فاطمه زارعی)، ج ۳۴، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۱ش.

امامی، مصطفی، «ماده ۱۰ قانون مدنی مبنای قانونی انواع قراردادهای خصوصی»، مجله کانون وکلا، ۱۳۸۰ش.

انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، ج ۱ و ۳ و ۴، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.

بجنوردی، محمد، قواعد فقهیه، ج ۲، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، موسسه چاپ و نشر عروج، بی تا.

بحرانی، آل عصفور، الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع، ج ۱۱، مجمع البحوث العلمیه، قم، بی تا.  
پیریایی، صالحه، ارشادی، نسرین، اثر امنیت شغلی و عدالت سازمانی بر قصد ترک شغل: نقش واسطه‌ای اعتماد به مدیریت ارشد، مشاوره شغلی و سازمانی، شماره ۱۱، ۱۳۹۱ش.

توسلی نایینی، منوچهر، «جهانی شدن و امنیت شغلی کارگران»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۱۹ و ۲۲۰، ۱۳۸۴ش.

حائری طباطبایی، علی بن محمد، ریاض المسائل، ج ۱۵، چ ۱، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۸ق.

حسینی شیرازی، محمد، الفقه، القواعد الفقهیه، چ ۱، بیروت، مؤسسه امام رضا علیه السلام، ۱۴۱۳ق.  
حسینی عاملی، جواد بن محمد، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، ج ۱۲ و ۱۳، چ ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق.

حکیم طباطبایی، محسن، مستمسک العروة الوثقی، ج ۲ و ۶، چ ۱، قم، مؤسسه دارالتفسیر، ۱۴۱۶ق.  
همو، نهج الفقاهه، چ ۱، انتشارات ۲۲ بهمن، قم، اول، بی تا.

خمینی، روح الله، تحریر الوسيلة، ج ۲ و ۱، چ ۱، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، اول، بی تا. همو، کتاب البيع، ج ۱، چ ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۲۱ق. خوانساری، احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۴، چ ۲، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.

خویی، ابو القاسم، مصباح الفقاهة (المکاسب)، مقرر، محمد علی توحیدی، ۱۳۷۷ق. همو، منهاج الصالحین، ج ۲، قم، نشر مدینه العلم، ۱۴۱۰ق. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، چ ۱، لبنان، سوریه، دار العلم، الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.

رمضانی فرزانه، طاهره، «انعطاف پذیری بازار کار و امنیت اشتغال»، مجله کار و جامعه، شماره ۷۱ و ۷۲، ۱۳۸۵ش.

رنجبری، ابوالفضل، حقوق کار: به ضمیمه قانون کار، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۱ش. زراعت، عباس، ادله اثبات دعوی، ج ۱، کاشان، انتشارات قانون، ۱۳۸۸ش. سبزواری، علی، جامع الخلاف و الوفاق، چ ۱، قم، زمینه سازان ظهور امام عصر علیه السلام، ۱۴۲۱ق. شریف مرتضی، علی بن حسین، الانتصار فی انفرادات الإمامیة، چ ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ق. شهید اول، محمد بن مکی، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، چ ۱، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۴ق، ج ۳.

همو، اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، چ ۱، بیروت، دار التراث، الدار الإسلامیة، ۱۴۱۰ق. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی کلاتر)، ج ۳، چ ۱، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق.

همو، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۳، چ ۱، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، قم، ۱۴۱۳ق. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الخلاف، ج ۳، چ ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.

همو، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۲ و ۵، چ ۳، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ش.

همو، تهذیب الأحكام، ج ۷، چ ۴، تهران، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ق. شیخ مفید، محمد بن محمد، المقنعة، چ ۱، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، رحمة الله علیه، ۱۴۱۳ق.

- صالحی راد، محمد، «منع باژگونه نمایی معنای روشن قراردادها»، حقوقی دادگستری، شماره ۳۴، ۱۳۸۰ش.
- صفایی، حسین، حقوق مدنی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، المؤلف من المختلف بین أئمة السلف، ج ۱، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۰ق.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.
- همو، تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، ج ۲ و ۳، ج ۱، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ق.
- همو، تذكرة الفقهاء، ج ۱ و ۱۰، ج ۱، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۳۸۸ق.
- همو، قواعد الأحكام في معرفة الحلال و المحرام، ج ۱ و ۲، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
- همو، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ج ۵، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
- غفوری، محمد، سازمانهای بین المللی، ج ۳، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۹۰ش.
- فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، كشف الرموز في شرح مختصر النافع، ج ۲، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، ج ۲، ج ۱، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره، ۱۴۰۴ق.
- فخرالمحققین حلّی، محمد بن حسن، إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، ج ۱، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
- قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۱، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۹۲ش.
- قنواتی، جلیل، وحدتی شبیری، حسن، عبدی پورفرد، ابراهیم، حقوق قراردادها در فقه امامیه، زیر نظر مصطفی محقق داماد، ج ۱، ج ۱، انتشارات سمت، ۱۳۷۹ش.
- کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات - قواعد عمومی اثبات، اقرار و سند، ج ۱، ج ۷، نشر میزان، ۱۳۹۰ش.
- همو، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، ج ۳۵، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۱ش.

- همو، قواعد عمومی قراردادها، ج ۸، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۴ ش.
- کاشف الغطاء، محمد حسین، تحریر المجلة، ج ۱، چ ۱، نجف اشرف، المكتبة المرتضوية، ۱۳۵۹ ق.
- کیومرثی، مجتبی، «بررسی وضعیت امنیت شغلی نیروی کار در پرتو خصوصی سازی»، مجله کار و جامعه، شماره ۱۵۲، ۱۳۹۱ ش.
- محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن، المختصر النافع فی فقه الإمامیة، ج ۱، چ ۶، قم، مؤسسة المطبوعات الدینیة، ۱۴۱۸ ق.
- همو، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۲، اسم المعلق السيد صادق الشیرازی، چ ۲، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۸ ق.
- محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۴ و ۷ و ۵، چ ۲، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ ق.
- محمودی دشتی، علی اکبر، ادله اثبات دعوی، قم، جمع الفکر الاسلامی، ۱۳۷۳ ش.
- مراغی، میر عبد الفتاح، العناوین الفقهیة، ج ۲، چ ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ج ۲، نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، أنوار الفقهة- کتاب البیع، ج ۱، چ ۱، قم، انتشارات مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، ۱۴۲۵ ق.
- همو، بحوث فقهیة هامة، چ ۱، قم، انتشارات مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، ۱۴۲۲ ق.
- همو، کتاب النکاح، ج ۱ و ۵، چ ۱، قم، انتشارات مدرسة امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۴ ق.
- موسوی بجنوردی، محمد، قواعد فقهیه، ج ۳، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- نائینی، محمد حسین، مکاسب و البیع، ج ۱، چ ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۲ و ۴۰، چ ۷، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۱۴، چ ۱، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۵ ق.

نقش کتبی یا لفظی بودن قراردادها در امنیت شغلی از دیدگاه فقهی / ۱۲۹

---

یزدی طباطبایی، محمد کاظم، العروة الوثقی، ج ۲، چ ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۹ ق.

Archive of SID